



The Impact of Human Papillomavirus Disease on the Wife's Termination of Marriage

Ali Reza Ebrahimi¹, Zahra Mahdikhani Sarvjahani^{1*}

1. Department of Jurisprudence and the Fundament of Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, Qom University, Qom, Iran.

ABSTRACT

Background and Aim: The main objective of this article is to investigate the effect of human papillomavirus disease on the dissolution of marriage by the wife.

Method: The method of this research is descriptive-analytical and based on library data.

Ethical Considerations: Throughout all stages of writing this research, the originality of the texts, honesty and trustworthiness have been observed.

Results: Marriage annulment is one of the important jurisprudential and legal issues and there is no doubt that marriage can be dissolved due to defects stipulated in jurisprudence. These defects are divided into two groups: specific defects and common defects between men and women. Famous jurists have only mentioned madness and madman in the list of common defects. However, defects specific to men include castration; emaciation and emaciation and defects specific to women include leprosy and leprosy; impotence or sterility; lameness and blindness. However, the discussion that is being raised today is the feasibility of annulling marriage in the event of some incurable or incurable diseases; among these diseases is human papillomavirus, which is the main cause of cervical cancer in women, which is one of the most common cancers that lead to death in women. The question is, considering the impact that this disease has on the wife's life and health; will there be permission for the wife to terminate the marriage? The necessity of this issue is clear, given the importance of family and individual health.

Conclusion: In this article, by using the refinement of patterns, the rule of no harm and no harm, as well as the rule of negation of hardship and relying on evidence that causes the dissolution of marriage in *tadlis*, the conclusion was reached that despite the human papilloma disease in the husband, the right to dissolve the marriage will be fixed for the wife. In the event of the wife's ignorance in exercising her right, whether it is ignorance of the ruling or ignorance of the subject, the right to dissolve the marriage will be fixed for her and she can exercise it as soon as she becomes aware of it.

Keywords: Human papillomavirus; HPV; Annulment of Marriage; Forgery; Rule of Harmlessness; Rule of Negation of Harm

Corresponding Author: Zahra Mahdikhani Sarvjahani; **Email:** z.mehdikhani70@gmail.com

Received: January 21, 2023; **Accepted:** December 03, 2023; **Published Online:** February 17, 2025

Please cite this article as:

Ebrahimi AR, Mahdikhani Sarvjahani Z. The Impact of Human Papillomavirus Disease on the Wife's Termination of Marriage. *Medical Law Journal*. 2024; 18: e42.



تأثیر بیماری پاپیلوماوی انسانی در فسخ نکاح توسط زوجه

علیرضا ابراهیمی¹، زهرا مهدیخانی سروجهانی^{1*}

۱. گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه قم، قم، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: بررسی تأثیر بیماری پاپیلوماوی انسانی در فسخ نکاح توسط زوجه، هدف اصلی این نوشتار است.

روش: روش این پژوهش توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر داده‌های کتابخانه‌ای است.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش این پژوهش، اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

یافته‌ها: فسخ نکاح یکی از مباحث مهم فقهی و حقوقی است و شکی در انحلال نکاح به واسطه عیوب منصوصه در فقه نیست. این عیوب به دو گروه عیوب مختص و عیوب مشترک میان زن و مرد تقسیم می‌گردد. مشهور فقها در احصای عیوب مشترک تنها به جنون و دیوانگی اشاره نموده‌اند. عیوب مختص به مرد را نیز شامل خصاء، جب و عنن دانسته و عیوب مختص زن را برص و جذام، عقل یا قرن، أفضاء، عرج و نابینایی برشمرده‌اند، اما بحثی که امروزه مطرح است، امکان‌سنجی فسخ نکاح در صورت بروز برخی بیماری‌های صعب‌العلاج یا لاعلاج می‌باشد، از جمله این بیماری‌ها، بیماری پاپیلوماوی انسانی است که عامل اساسی ابتلای زنان به سرطان دهانه رحم بوده که این نوع سرطان، از جمله شایع‌ترین سرطان‌های منجر به مرگ زنان است، سؤال مطرح این است که با توجه به تأثیری که این بیماری در زندگی و سلامتی زوجه دارد، آیا مجوزی برای فسخ نکاح از سوی زوجه خواهد بود؟ ضرورت این مسأله با توجه به اهمیت خانواده و سلامت اشخاص امری روشن است.

نتیجه‌گیری: در این نوشتار با استفاده از تنقیح مناط، قاعده لاضرر و لاضرار و همچنین قاعده نفی حرج و تکیه بر ادله موجب فسخ نکاح در تدلیس، این نتیجه حاصل گردید که با وجود بیماری پاپیلوماوی انسانی در زوج، حق فسخ نکاح برای زوجه ثابت خواهد بود و در صورت جهل زوجه در اعمال حق خویش چه جهل به حکم باشد یا جهل به موضوع، حق فسخ برای او ثابت بوده و به محض آگاهی می‌تواند آن را اعمال کند.

واژگان کلیدی: پاپیلوماوی انسانی؛ HPV؛ فسخ نکاح؛ تدلیس؛ قاعده لاضرر؛ قاعده نفی حرج

نویسنده مسئول: زهرا مهدیخانی سروجهانی؛ پست الکترونیک: z.mehdikhani70@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۰۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۱۲؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۱/۲۹

خواهشمند است این مقاله به روش زیر مورد استناد قرار گیرد:

Ebrahimi AR, Mahdikhani Sarvjahani Z. The Impact of Human Papillomavirus Disease on the Wife's Termination of Marriage. Medical Law Journal. 2024; 18: e42.

مقدمه

بی‌تردید خانواده از مهم‌ترین ارکان جامعه بوده که به واسطه نکاح ایجاد می‌گردد و شارع مقدس بر استحکام و پایداری آن اهتمام ویژه ورزیده است و راهی برای خلاصی از آن جز با طلاق و فسخ قرار نداده است. طلاق اختصاص به مرد داشته و جز به اراده مرد محقق نمی‌گردد، مگر در موارد خاص، ولی فسخ به سبب وجود عیوب، اختصاص به طرف خاصی ندارد و هر یک از دو طرف می‌توانند با استناد به آن عقد را فسخ کنند. عیوبی که موجب فسخ نکاح می‌شود و دلیل شرعی چون روایات بر آنان دلالت می‌کند به سه گروه تقسیم می‌شود؛ یا اختصاص به مرد دارد یا به زن و یا مشترک بین هردو است. در ایجاد حق خیار برای طرفین در صورت وجود این عیوب منصوصه شکی نیست، اما امروزه با فراوانی بیماری‌های صعب‌العلاج و یا لاعلاج نوظهور چون بیماری HPV و با توجه به موقعیت و شرایط خاص بیمار در صورت ابتلا به آن، سؤال مطرح این است که در صورت بروز بیماری پاپیلومای انسانی یا HPV در زوج، حق فسخ برای زوجه ثابت خواهد شد یا خیر؟

سلامتی از بزرگ‌ترین نعمت‌هایی بوده که خداوند متعال در اختیار انسان قرار داده و حفظ آن و پیشگیری از ابتلا به بیماری‌ها از مسائل بسیار مهم پیش روی انسان و جامعه است و جوامع بشری در تلاش‌اند تا در ابتدای امر از ابتلای اشخاص به بیماری جلوگیری کرده و در مرتبه بعد درمان مناسب برای انواع بیماری‌ها را پیدا کنند. بنابراین مسأله پیشگیری بنا بر اعتراف همگان از اهمیت خاصی برخوردار بوده و از آن جهت که راه پیشگیری از بیماری پاپیلومای انسانی، عدم نکاح با شریک جنسی مبتلا است، می‌توان به اهمیت فسخ نکاح در صورت ابتلای زوج به این بیماری آگاه شد و فسخ نکاح را راهی برای مصونیت زن از خطر ابتلا به این بیماری دانست. در ارتباط با مسأله فسخ نکاح به واسطه عیوب منصوص مقالاتی نگاشته شده، چون:

مقاله «امکان‌سنجی فسخ نکاح به علت برص زوج از دیدگاه فقه امامیه» (۱)، در این مقاله به بررسی بیماری برص که از

جمله عیوب منصوصه است، پرداخته شده است، ولی در نوشته پیش رو تلاش خواهد شد تا به بیماری نوظهور HPV، پرداخته و امکان فسخ نکاح در این بیماری بررسی گردد. مقاله «بازپژوهی در عیوب مجوز فسخ نکاح» (۲)؛ در این مقاله نیز به شکل استدلالی به بررسی عیوب منصوصه مجوز فسخ نکاح پرداخته شده است، اما در مقاله پیش رو علاوه بر ذکر عیوب منصوصه تأثیر بیماری HPV نیز در فسخ نکاح سنجیده می‌شود.

در ارتباط با بیماری پاپیلومای انسانی تاکنون مقاله فقهی نگاشته نشده است. این مقاله درصدد است تا به معرفی این بیماری بپردازد و سپس عوامل منصوص موجب فسخ نکاح را بیان نموده و پس از آن به بیان ادله موجب ثبوت حق فسخ برای زوجه در صورت ابتلای زوج به ویروس HPV بپردازد و در نهایت مسأله جهل زوجه نسبت به این مسأله را مطرح نماید.

ملاحظات اخلاقی

در پژوهش حاضر جنبه‌های اخلاقی مطالعه کتابخانه‌ای شامل اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

روش

این نوشتار به شیوه توصیفی - تحلیلی مبتنی بر داده‌های کتابخانه‌ای و مراجعه به سایت‌های پزشکی معتبر تنظیم گردیده است.

یافته‌ها

در صورتی که هر یک از زن یا مرد بعد از عقد نکاح متوجه شود که طرف مقابل یکی از عیوب مجوز فسخ نکاح را دارد، مختار خواهد بود که عقد نکاح را فسخ کند یا بر آن باقی بماند. منظور از عیب در باب نکاح، نقص‌هایی در زن یا مرد است که با وجود آن‌ها، ادامه زندگی زناشویی دشوار می‌شود. این عیوب به دو گروه عیوب مختص و عیوب مشترک میان زن و مرد تقسیم می‌گردد. مشهور فقها در احصای عیوب مشترک

بیماری قبل از نکاح است (سایت تحقیقات، آموزش و درمان بیماری‌های خاص، سرطان‌های شایع زنان).

۱-۲. **فسخ:** در برخی از کتب لغت، فسخ به معنای ضعف، جهل، طرح، افساد رأی، نقض، تفریق و ضعف عقل و بدن بیان شده است (۶). فیومی نیز فسخ را به معنای نقض به کار برده و گفته است که فسخ هم به صورت لازم و هم به صورت متعدی استعمال می‌شود «فسخت البیع و الامر نقضتھما و يستعمل لازماً و متعدیاً» (۷) و ابن فارس گفته است: «فسخت الشئ نسیته؛ فراموش کردم شیء را» و «تفسخ الشئ نقضه؛ نقض کرد آن را» (۸)؛ تهانوی نیز بیان می‌کند که: «فسخ در لغت، نقض و تفریق است و در شرع عبارت است از: رفع العقد علی وصف کان قبله بلا زیاده و نقصان؛ از بین بردن عقد با تمام اوصافی که قبل از، از بین بردن آن داشته است» (۹). فقها نیز در کتب فقهی در تعریف اصطلاحی فسخ، آن را برهم‌زدن عقد و برداشتن آن به همان شکلی که قبل از عقد بوده است، تعریف کرده‌اند (۱۰).

۲. **فسخ نکاح:** فسخ نکاح اختیار برهم‌زدن عقد نکاح به طور یک‌طرفه و یکی از راه‌های جدایی زن و مرد است که با اختیار و اعمال خیار فسخ، علقه زوجیت را منحل می‌کنند (۱۱). فسخ جدای از طلاق بوده و تفاوت‌های اساسی با آن دارد، از جمله:

۱- اجرای طلاق نیازمند لفظ و صیغه طلاق است؛ اما در فسخ نکاح صیغه خاصی شرط نیست (۱۲)؛ ۲- در هنگام اجرای صیغه طلاق، حضور دو شاهد مرد لازم است، اما در فسخ نکاح نیاز به حضور شاهد نیست (۱۳)؛ ۳- در زمان فسخ نکاح برخلاف طلاق نیازی به پاک‌بودن زن از حیض و نفاس نیست (۱۴)؛ ۴- اگر مرد، قبل از دخول، زنش را طلاق بدهد، باید نصف مهریه را پرداخت کند، اما در فسخ نکاح پرداخت نصف مهریه قبل از دخول، ثابت نمی‌شود، مگر در جایی که فسخ نکاح به سبب عیب «عنن» بوده باشد که در این صورت، مرد باید نصف مهریه را بپردازد (۱۵).

۳. **عوامل فسخ نکاح:** عوامل ثبوت حق فسخ نکاح از نظر فقها عبارت است از: تخلف شرط صفت، تدلیس و عیوب. با

تنها به جنون و دیوانگی اشاره نموده‌اند و عیوب مختص به مرد را شامل خصاء، جب و عنن دانسته و عیوب مختص زن را برص و جذام، عقل یا قرن، أفضاء، عرج و نابینایی برشمردند.

بحث

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. **پاپیلومای انسانی (HPV):** ویروس پاپیلومای انسانی (Cervical Intraepithelial Carcinoma) یک خانواده بزرگ از ویروس‌ها و شایع‌ترین عفونت منقله جنسی است (۴-۳). تاکنون بیش از ۲۰۰ نوع مختلف از این ویروس شناسایی شده است که از لحاظ خصوصیات به گروه پرخطر و کم‌خطر تقسیم می‌شود؛ شایع‌ترین نوع کم‌خطر ویروس پاپیلومای انسانی تیپ‌های ۶ و ۱۱ هستند که اغلب منجر به ایجاد ضایعات خوش‌خیم مانند زگیل‌های تناسلی و ضایعات پیش‌سرطانی می‌شوند. انواع پرخطر آن نیز از جمله تیپ‌های ۱۶ و ۱۸ به عنوان شایع‌ترین علل ایجاد سرطان گردنه رحم و دیگر سرطان‌های انژونیتال مطرح می‌باشند. این تیپ‌ها عامل ۷۰ درصد از موارد سرطان دهانه رحم در سراسر جهان است. همچنین این دو تیپ ویروس علت بروز ۸۰ درصد سرطان‌های واژن و ۹۲ درصد سرطان‌های انال می‌باشند. زنانی که در معرض آلودگی تیپ‌های ۱۶ و ۱۸ قرار دارند، احتمال ابتلا به بدخیمی در آن‌ها بیشتر است (۵).

در حال حاضر درمان قطعی برای این بیماری وجود ندارد و تنها راه مقابله با این بیماری استفاده از واکسن‌های HPV است. مشکلات موجود در استفاده از این واکسن‌ها این است که این واکسن‌ها، درای قیمت بالایی بوده و باید چندین نوبت متوالی با فاصله زمانی معین تزریق شوند و از سوی دیگر این واکسن‌ها از تولیدات کشورهای غربی و بالاخص آمریکا بوده که با توجه به تحریم‌های موجود، دسترسی به همه آن‌ها امکان‌پذیر نیست و واکسن‌های موجود در بازار نیز تنها مصونیت در مقابل برخی از تیپ‌های ویروس ایجاد می‌کند. پس به نظر می‌رسد تنها راه برای پیشگیری از این بیماری رعایت موازین اخلاقی و غربالگری و آزمایش مخصوص این

ظهور هر یک از این موارد، طرفین می‌توانند عقد نکاح را فسخ کنند (۱۶).

۳-۱. تخلف شرط صفت: تخلف شرط صفت به این معنا که در صورتی که هر یک از زوجین برای جلب رضایت طرف مقابل، به وجود اوصافی در خود اشاره کنند که فاقد آن هستند، مانند باکره بودن یا عدم اعتیاد و... و بعداً خلاف آن کشف شود، طرفی که اخفاله شده، می‌تواند عقد نکاح را فسخ کند (۱۷)؛ اگر زوجین در ضمن عقد نکاح امور یا اوصافی را شرط کنند (برای مثال صفت دکتر بودن یا عدم اعتیاد در مرد یا باکره بودن در زن) و بعد از عقد، خلاف آن ثابت شود، در اینکه آیا خیار فسخ برای زن یا مرد ثابت است یا خیر دو قول وجود دارد: ۱- باطل و مبطل بودن شرط که دیدگاه اکثر فقهای متقدم چون شیخ طوسی (۱۸) است؛ ۲- باطل بودن شرط و صحت عقد نکاح که نظر اکثر علمای متأخر است (۱۹). در ارتباط با شرط خیار، روایتی که به بیان صحت یا بطلان آن دلالت کند، وجود ندارد و همین امر موجب بروز اختلاف میان فقها گردیده است. در ماده ۱۰۶۹ قانون مدنی از قول دوم، یعنی باطل بودن شرط و صحت عقد نکاح تبعیت شده است، در این ماده آمده است «شرط خیار فسخ نسبت به عقد نکاح باطل است، ولی در نکاح شرط خیار نسبت به صدق جایز است، مشروط بر اینکه مدت آن معین باشد و بعد از فسخ مثل آن است که اصلاً مهر ذکر نشده است». کسانی که فقط شرط را فاسد می‌دانند، از این نظر است که عقد هرچند به یک انشا واقع شده، ولی منحل به دو انشا و تعدد مطلوب است: یکی نفس عقد و دیگری شرط و فساد شرط مستلزم فساد عقد نخواهد بود. نظر مشهور که عقد را اساساً فاسد می‌دانند آن است که عقد به آن شرط مقصود و منظور طرفین بوده و تفکیک آن ممکن نیست، زیرا مخل اراده طرفین است چون رضاء به معامله رکن تحقق آن خواهد بود، در هر حال ظاهر ماده حکایت بر فساد شرط در چنین صورتی دارد نه اصل عقد، ولی شرط خیار در مهر با تعیین مدت اشکال ندارد، چه ذکر مهر در عقد دائم رکن عقد نکاح نیست.

۳-۲. تدلیس: تدلیس، کتمان یا مخفی کردن عیب با وجود شرایطی است که از عوامل ثبوت خیار فسخ ازدواج به شمار می‌رود (۲۰). تدلیس عبارت است از: خبر دروغ دادن زن یا ولی یا وکیل او از سلامت وی، یا برخورداری او از وصفی خاص (۲۱).

۳-۳. عیب: در صورتی که هر یک از زن یا مرد بعد از عقد نکاح متوجه شود که طرف مقابل یکی از عیوب مجوز فسخ نکاح را دارد، مختار خواهد بود که عقد نکاح را فسخ کند یا بر آن باقی بماند. منظور از عیب در باب نکاح، نقص‌هایی در زن یا مرد است که با وجود آن‌ها، ادامه زندگی زناشویی، دشوار می‌شود (۲). این عیوب منصوصه به بیان ذیل است: جنون یا دیوانگی که از عیوب مشترک مجوز فسخ عقد نکاح است (۱۲). در این مسأله اختلافی وجود ندارد (۱۵). اما عیب‌های مختص به مرد عبارتند از:

خِصَاء: که به معنای کشیدن بیضه‌های مرد یا کوبیدن آن‌ها است (۱۹).
جَب: به معنای بریدن آلت تناسلی مرد است (۱۴).
عَنْ: بیماری یا مرضی است که مانع از برخاستن آلت تناسلی مرد می‌شود و میل و توانایی آمیزش جنسی را در او از بین می‌برد؛ شخص مزبور را عینین می‌گویند (۲۰-۱۹).
 و عیب‌های مختص به زن شش مورد هستند، این عیوب عبارتند از:

بَرَص و جَدَام: جذام، بیماری عفونی و مسری با زخم‌های حاد است (۲) که در اثر آن اعضا خشک و گوشت بدن می‌ریزد (۱۲، ۱۵). برص نیز به معنای پیسی و نوعی بیماری پوستی است که رنگ قسمتی از پوست بدن بر اثر آن سفید می‌شود (۱۲، ۱۷).

عَقْل یا قَرْن: گوشت زائد درون شرمگاه زن است. از این عیب در بعضی روایات به «عقل» و در بعضی دیگر به «قرن» تعبیر شده است (۱۴).

إِفْضَاء: یکی شدن مجرای بول و حیض است (۱۵).
عَرَج: فقها در عیب بودن آن اختلاف کرده‌اند (۱۵)؛ شیخ طوسی آن را عیب نمی‌داند (۱۸). برخی مانند محقق حلی

نفی ضرر یا حقیقتاً می‌باشد و یا ادعائاً، با نفی موضوع هرچند ادعائاً حکم نیز نفی می‌شود (۲۵). بنابراین قول، قاعده لاضرر بر ادله اولیه حاکم است به حکومت واقعیۀ تزییقاً در جانب موضوع.

- دیدگاه شیخ انصاری: مفاد لاضرر نفی حکم ضرری است. به این بیان که: هر حکمی که از ناحیه شارع صادر گردد، اگر مستلزم ضرر باشد یا از اجرای آن ضرری برای مردم حاصل شود، طبق قاعده لاضرر برداشته می‌شود، مثلاً در مورد کسی که آب برایش ضرر داشته باشد، وجوب وضو به موجب قاعده لاضرر برداشته می‌شود و در این قول «لا» در معنای حقیقی خود، یعنی نفی جنس به کار رفته است، یعنی رفع حکم ضرری از سوی شارع رفع حقیقی است، زیرا حکم وجود ندارد، مگر در عالم تشریح، و رفع حکم هم در عالم تشریح است (۲۴).

- دیدگاه فاضل تونی: مفاد لاضرر نفی ضرر غیر متدارک است، یعنی ضرر غیر متدارک در اسلام وجود ندارد و هر کس که ضرر و زبانی به غیر زند، باید آن را جبران کند (۲۴).

اگر ما قائل به هریک از دیدگاه‌ها باشیم، جواز فسخ نکاح با ابتلای زوج به بیماری HPV، برای زوجه ثابت می‌شود، زیرا با وجود این بیماری شکی در ضرر و زیان وارده بر زوجه با زندگی با زوج نیست. اگر دیدگاه نخست (دیدگاه جناب شیخ الشریعه اصفهانی) را داشته باشیم که از ایجاد ضرر نهی شده است، به دلالت التزامی عقلی حکم فسخ نکاح از آن نتیجه می‌شود و در صورت اتخاذ قول دوم (دیدگاه جناب آخوند خراسانی)، از آن جهت که عنوان اولیه نکاح با شخص مبتلا به این بیماری موجب زیان است، پس حکم لزوم نکاح برداشته شده و برای زوجه حق فسخ ایجاد می‌شود. و در صورت اتخاذ قول سوم (دیدگاه جناب شیخ انصاری) نیز چون لزوم نکاح منجر به آسیب جبران‌ناپذیر به زوجه می‌شود، پس این حکم برداشته می‌شود. بنا بر دیدگاه جناب فاضل تونی نیز می‌توان جبران ضرر وارده بر زوجه را از طریق فسخ آن تدارک نمود.

۲- قاعده لاجرح: قاعده لاجرح یکی دیگر از قواعد معروف اسلامی است و در تمامی ابواب فقه عبادات، معاملات،

عرج را در صورتی که به حد إقعاد برسد، از عیوب می‌دانند (۲۲). إقعاد به معنای زمین‌گیرشدن است.

عمی: نابینایی از دو چشم، خواه در ظاهر سالم به نظر آید، ولی دارای قوه دید نباشد، اما ضعف بینایی در هر درجه که باشد، همچنین لوچی چشم، نابینایی از یک چشم (اعور)، شب‌کوری و همچنین ضعف دید که غالب اوقات اشکش جاری است، مجوز حق فسخ نیستند (۲، ۱۴).

همانطور که واضح است، در متون فقهی تنها به گروه خاصی از بیماری‌ها به عنوان مجوز فسخ نکاح اشاره شده است و سخنی از سایر بیماری‌ها به میان نیامده است، در این مجال تلاش می‌شود تا با بیان ادله‌ای جواز فسخ نکاح در صورت ابتلای مرد به HPV ثابت گردد.

۴. ادله ثبوت حق فسخ در پاپیلوما‌ی انسانی: برای ثبوت حق فسخ نکاح به سبب HPV می‌توان به ادله ذیل استناد نمود:

۱- قاعده لاضرر از قواعد مهم فقهی است که بر ادله اولیه حکومت دارد با تزییقاً که از جانب محمول وارد می‌سازد و فرق نمی‌کند محمول قضیه، حکم تکلیفی باشد یا حکم وضعی، البته در هر صورت نتیجه آن تخصیص است (۲۳). در مفهوم قاعده لاضرر دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد، چون:

- دیدگاه شیخ الشریعه اصفهانی: مفاد «لاضرر و لاضرار» نهی از ایجاد ضرر بر خود یا دیگران است (لا در این جمله لا نهی است نه نفی). مانند کلام خداوند متعال: «فَلَا رَفَثَ وَ لَا فُسُوقَ وَ لَا جِدَالَ فِی الْحَجِّ» که دلالت بر حرمت این امور در حج دارد (۲۴).

- دیدگاه آخوند خراسانی: مفاد کلام نفی حکم به لسان نفی موضوع است که موارد آن را در منابع دینی داریم، به عنوان مثال موضوعاتی که دارای احکامی است، اگر عناوین اولیه آن باعث ضرر شود، مثلاً وقتی می‌گوییم وضو واجب است، اینجا وضو موضوع وجوب حکم است و وقتی گفته می‌شود بیع لازم است، بیع موضوع و لزوم حکم است، بنابراین در کلام پیغمبر (ص)، نفی حکم به لسان نفی موضوع شده است. طبق این رویکرد، خود ضرر نفی گردیده نه حکم ضرری، منتهی این

سیاسات جاری می‌شود (۲۳). آنچه در قاعده لاجرح منفی می‌باشد، نفس حکم حرجی است، چه حکم تکلیفی باشد و چه وضعی (۲۳). وجه تقدیم قاعده لاجرح بر ادله اولیه، حکومت واقعیه است در جانب محمول - عقد الحمل - تضیقاً. از آن جهت که دین اسلام مجموعه قوانین و احکام شرعیه اعم از تکلیفیه و وضعیه بوده و خداوند سبحان نفی هرگونه حکم حرجی را در حیطة قانونی قرار داده است، بنابراین نتیجه می‌شود که در عالم اعتبار تشریحی، هیچ‌گونه حکم حرجی جعل و تشریح نشده است. قهراً لازمه این امر، تقييد اطلاق و تخصیص عموماً ادله اولیه است به ماعدای احکام حرجیه، نظیر قاعده لاضرر. بنابراین هر حکمی که از طرف شارع مقدس تشریح می‌شود، اگر در بعضی از حالات بر اثر عوارض خارجی مستلزم حرج باشد، حکم مزبور - با توجه به حرج به موجب «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» - از صفحه تشریح مرفوع می‌گردد (۲۳). بنابراین با توجه به قاعده لاجرح و اینکه لزوم عقد به سبب امر خارجی (ابتلای زوج به PHV) موجب حرج شدید برای زوجه است، پس لزوم عقد نکاح برداشته شده و از جانب زوجه عقد جایز شده و حق فسخ خواهد داشت.

۳- تنقیح مناط: عیوبی که در نصوص ذکر گردیده دو گروه هستند: - عیوبی که هدف از ازدواج را از بین می‌برد و با بودن آن، هدف ازدواج (مقاربت و تولید نسل) امکان‌پذیر نیست، مانند عنین‌بودن؛ - عیوبی که هدف ازدواج را از بین نمی‌برد، ولی برای زوج یا زوجه خطرناک است (۲۶).

از آن جهت که بیماری HPV نیز از بیماری‌هایی محسوب می‌شود که درمان خاصی برای آن کشف نشده است و درصد ابتلا به آن، برای زنان بیشتر از درصد ابتلای آن در مردان است و همچنین خطراتی که این بیماری برای زنان دارد، قابل مقایسه با مردان نیست و در صورت ابتلای زن به تیپ‌های پرخطر این بیماری مانند تیپ ۱۶ و ۱۸، سیستم ایمنی زن به شدت ضعیف شده و احتمال ایجاد توده‌های بدخیم سرطانی را افزایش می‌دهد، می‌توان این بیماری را جزء گروه دوم قرار داد و از ادله‌ای که در ارتباط با گروه دوم از بیماری‌ها وارد شده است، استفاده نمود و با کشف مناط آن‌ها، آن را در ارتباط با

بیماری پاپیلومای انسانی هم سرایت داد و حتی فراتر از آن از قیاس اولویت برای اثبات این مسأله استفاده کرد، بدان جهت که علت ثبوت حکم در اصل (عیوب منصوص در روایات) با شدت بیشتری در فرع (بیماری پاپیلومای انسانی) وجود دارد، پس حکم فسخ نکاح در فرع نیز ثابت است. از جمله روایاتی که در اثبات حق فسخ در گروه دوم از عیب‌ها وارد شده است، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- از امیر مؤمنان علی (ع) درباره مردی که با زنی ازدواج کرده و دید که زن پیسی گرفته و یا مجذوم است، فرمود: «اگر با زن مباشرت جنسی نکرده و به مرد گفته نشده بود، در این صورت اگر مرد بخواهد طلاق می‌دهد و اگر بخواهد نگه می‌دارد و زن حق مهر ندارد، ولی اگر با زن مباشرت جنسی کرده است، زن همسر اوست» (۲۸-۲۷).

- رفاعه بن موسی گوید: «از امام صادق (ع) درباره زنی که حدّ الهی بر او جاری گردیده، پرسیدم حضرت فرمود: این دو از هم جدا نمی‌شوند و می‌توانند ازدواج را با توافق به هم زنند. حضرت فرمود: امیر مؤمنان علی (ع) در این مورد حکم نداد (که فرد بتواند ازدواج را بر هم زند)، ولی به من رسیده که حضرت در مورد زن پیسی گرفته، مرد و زن را از هم جدا می‌کرد و مهر را بر ولیّ زن قرار می‌داد، چون ولیّ زن را تدلیس (سیاه‌کاری) کرده بود (یعنی زن معیوب را به اسم زن سالم داده بود)» (۲۹).

مناط این دو روایت و روایاتی که در ارتباط با جذام و پیسی وارد شده است، این بوده است که این دو بیماری از بیماری‌های واگیردار بوده و جان انسان را به خطر می‌اندازد، مؤید این مطلب می‌تواند روایاتی باشد که به دوری کردن از فرد مجذوم وارد شده است، مانند روایت: «فَرَّ مِنَ الْمَجْذُومِ فَرَارَكُ مِنَ الْأَسَدِ» (۲۹) و همچنین روایت «خَمْسَةُ يَجْتَنِبُونَ عَلِيَّ كَلَّ حَالِ الْمَجْذُومِ وَالْأَبْرَصِ وَالْمَجْنُونِ وَوَلَدَ الزَّانَا وَالْأَعْرَابِيَّ؛ در هر حالی از این پنج [دسته] دوری کن: جذامی، پیسی، دیوانه، زنا زاده و بادیه نشین بیابانگرد» (۲۹).

تنها علت یا عمده علت برای دوری از شخص جذامی، در خطر ابتلا قرارگرفتن شخص به این بیماری و خطراتی است که برای این شخص وجود دارد. به عبارت دیگر احتمالی است که

صعب‌العلاجی چون HPV نشده است، در صورتی که بنا بر ادله ذکرشده سزاوار بود که این تیپ بیماری‌ها نیز به عنوان عوامل فسخ نکاح ذکر می‌گردید.

اشکالی که در این مجال ممکن است مطرح گردد، این است که در ماده ۱۱۳۰ ق.م.مطرح شده «در صورتی که دوام زوجیت موجب عسر و حرج زوجه باشد، وی می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند. چنانچه عسر و حرج مذکور در محکمه ثابت شود، دادگاه می‌تواند زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورتی که اجبار میسر نباشد، زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده می‌شود». بنابراین در صورت ابتلای زوج و وجود حرج برای زوجه، وی می‌تواند به دادگاه مراجعه نموده و با اثبات حرج از زوج طلاق بگیرد، پس نیازی به مطرح کردن این بیماری در عیوب موجب فسخ نکاح نیست.

در پاسخ بیان می‌شود: بحث طلاق جدای از فسخ نکاح بوده و همان‌گونه که در ابتدا نیز بدان اشاره شد، در فسخ نکاح مقدمات و شرایط و دشواری‌های طلاق مطرح نیست و از طرف دیگر اثبات عسر و حرج در دادگاه به وسیله زن کار بسیار دشوار بوده و در بسیاری از موارد رأی به نفع مرد صادر می‌گردد، اما زوجه با داشتن حق فسخ دیگر با این سختی‌ها دست و پنجه نرم نخواهد کرد.

مسئله‌ای که در اینجا مطرح می‌شود، این است که زوجه به سبب جهل به بیماری مرد، اگر حق فسخ را اعمال نکند آیا به محض اطلاع این امکان برای او وجود دارد که این حق خود را اعمال کند؟

۶. فوریت اعمال خیار فسخ نکاح ناشی از ظهور عیوب:
فقها معتقدند که خیار عیب برای زوجین فوری است (۱۸)، ۲۲، ۳۰. فوریتی که در فسخ مطرح می‌شود، فوریت عرفی است نه عقلی و این منافاتی با اینکه که شخص چند روزی را فکر کند، ندارد، اما نباید فعلی که نشانه رضا است از او سر بزند (۲۶). بنابراین خیار به معنای نخستین فرصتی است که شخص متعارف در اوضاع و شرایط مشابه برای اعمال حق خویش استفاده می‌کند. در ماده ۱۱۳۱ ق.م. بعد از اینکه فوریت خیار فسخ نکاح را ذکر نموده، در تبیین این فوریت

محتمل آن بسیار قوی بوده و عقل حکم می‌کند که از این شخص دوری شود. در بیماری HPV نیز چون احتمال ابتلای شخص با مقاربت و تماس پوستی بسیار زیاد بوده و در ادامه با ابتلا به تیپ‌های خطرناک این ویروس، جان شخص به خطر می‌افتد، بنابراین می‌توان حکم بیماری‌هایی چون پیسی و جذام و یا سایر عیوب موجب فسخ را در آن ثابت دانست.

۴- همچنین می‌توان پنهان کاری همسر در بیان بیماری و عدم سلامت جسمانی را مظهر تدلیس دانست. تدلیس کتمان عیب است، کآن کسی که کتمان عیب می‌کند طرف مقابل را در تاریکی قرار می‌دهد، لذا خدعه و نیرنگ را که باعث تاریکی بر طرف مقابل می‌شود، تدلیس می‌گویند (۲۶) و می‌توان از ادله‌ای که حکم فسخ به سبب تدلیس را ثابت می‌کنند، مانند روایت رفاعه بن موسی سابق و صحیح حلی (امام صادق ع) در مورد مردی که به زنی می‌گوید از فلان قبیله هستم و با او ازدواج می‌کند، ولی از آن قبیله نباشد، فرمود: زن می‌تواند نکاح را فسخ کند یا اینکه فرمود: «می‌تواند رد کند» و... استفاده نمود و حکم فسخ را در این مورد نیز ثابت دانست.

از آنجا که سخن مرد (من از فلان قبیله‌ام) دارای تدلیس کمتری نسبت به پنهان کاری در دارابودن بیماری HPV است، اگر این سخن زوج، موجب خیار گردد، به این مورد هم تعدی کرده و حق فسخ برای زوجه هم ثابت می‌شود.

۵. عیوب موجب فسخ نکاح در قانون مدنی: در قانون مدنی در ماده ۱۱۲۱ بیان شده است «جنون هر یک از زوجین به شرط استقرار اعم از اینکه مستمر یا ادواری باشد، برای طرف مقابل موجب حق فسخ است» و در ماده ۱۱۲۲ عیوب اختصاصی مردان بیان گردیده است «عیوب زیر در مرد موجب حق فسخ برای زن خواهد بود: خصاء، عنن به شرط اینکه ولو یکبار عمل زناشویی را انجام نداده باشد، مقطوع بودن آلت تناسلی به اندازه‌ای که قادر به عمل زناشویی نباشد» و در ماده ۱۱۲۲ عیوب مختص زنان ذکر شده است: «عیوب ذیل در زن موجب حق فسخ برای مرد خواهد بود: ۱- قرن؛ ۲- جذام؛ ۳- برص؛ ۴- افضاء؛ ۵- زمین‌گیری؛ ۶- نابینایی از دو چشم»، اما در هیچ یک از مواد قانونی اشاره‌ای به بیماری‌های

آورده است: «تشخیص مدتی که برای امکان استفاده از خیار لازم بوده به نظر عرف و عادت است.» بنا بر این تشخیص، زمان لازم برای اعمال خیار به عرف برمی‌گردد و این نشانگر اهمیت فراوان عرف در مفهوم فوریت است.

عمده دلیل فقها برای فوریت خیار، اجماع است و ادعا کرده‌اند که در آن اختلافی وجود ندارد. مرحوم محقق ثانی در بیان اجماع مذکور می‌فرماید: «خيار الفسخ على الفور، فلو سكت صاحبه عالما مختارا بطل خياره، وكذا خيار التدليس» (۳۰)؛ خیار فسخ نکاح به سبب عیب فوری است، پس اگر صاحب حق فسخ با علم به این حق در حالتی که اختیار دارد آن را اعمال نکند حق فسخ او باطل می‌گردد و خیار ناشی از تدلیس نیز همچنین است.

مرحوم شهید ثانی نیز در مسالک، می‌فرماید: «ظاهر الأصحاب الاتفاق على كون هذا الخيار على الفور و لأن الغرض من الخيار دفع الضرر بالتسلط على الفسخ و هو يحصل بذلك... و ليس لهم في ذلك نصٌ بخصوصه» (۳۱). آنچه که از ظاهر کلام فقهای امامیه به دست می‌آید، این است که ایشان بر اینکه خیار ناشی از نکاح فوری است، اتفاق نظر دارند و همچنین شهید ثانی بر فوری بودن خیار یادشده این‌گونه استدلال می‌کند که غرض از به رسمیت شناختن خیار یادشده آن است که به سبب سلطه یافتن صاحب خیار بر فسخ نکاح ضرر از او دفع گردد و این دفع ضرر با فوری بودن خیار یادشده حاصل می‌شود، البته شهید ثانی در ادامه می‌فرماید فقهای امامیه نصی بر فوری بودن خیار یادشده در دست ندارند (یعنی آیه یا روایتی که نص بر فوری بودن خیار یادشده باشد، وجود ندارد). صاحب جواهر این‌گونه ادعای اجماع را بیان می‌کند: «خيار الفسخ على الفور بلاخلاف أجده فيه، بل حكي غير واحد الاتفاق عليه، واقتصارا فيما خالف الأصل على المتيقن، وتحرزا من الضرر اللازم بالتأخير و العمدة الإجماع، ولولاه لأمكننت المناقشة بما سمعته غير مر...» (۱۲) خیار فسخ نکاح فوری است، بدون آنکه در این مسأله اختلاف نظری یافته باشم، بلکه تعدادی از فقها، اجماعی بودن فوریت خیار یادشده را حکایت کرده‌اند. دلیل دیگری که بر فوری بودن این خیار می‌توان اقامه کرد، این است که جواز فسخ نکاح حکمی خلاف اصل

است، پس باید بر قدر متیقن از آن که فوری بودن اعمال خیار است اقتصر نمود. اگر اعمال خیار با تأخیر صورت بگیرد، ممکن است طرف مقابل دچار ضرر شود. اگر این اجماع نبود، مناقشه کردن در این فوری بودن ممکن بود.

اما در بررسی ادعای اجماع مذکور با تفحص در قول فقها درمی‌یابیم که نخستین کسی که ادعای اجماع نموده محقق کرکی در جامع المقاصد (۳۰) است و پس از او در شرح لمعه (۳۱)، مسالک (۱۵)، کشف اللثام (۱۳) و در جواهرالکلام (۱۲)، ادعای اجماع با تعابیر مختلف آمده است، لذا با توجه به اینکه اولین مدعی اجماع محقق کرکی در قرن دهم است، پس اجماعی در بین شیعه مطرح نیست، زیرا در فقه شیعه اجماع زمانی مطرح است که همه فقها از متقدمین تا متأخرین قائل به آن باشند، البته در بین شیعه با وجود عدم اجماع بر فوریت، تصریح به عدم فوریت هم وجود ندارد.

۷. تأخیر در خیار: تأخیر در اعمال خیار یا با علم به ثبوت خیار و فوریت آن همراه است یا آنکه ناشی از جهل صاحب حق، به تحقق خیار یا فوری بودن آن برای اوست. اگر یکی از زوجین که حق فسخ برای او ثابت شده است با علم به عیب و حکم آن، اعمال خیار را به تعویق بیندازد، اختلافی در سقوط حق فسخ او وجود ندارد، اما در صورتی که شخص جاهل باشد، در اینجا سه نوع جهل مطرح می‌شود:

۱- جهل به موضوع: شخص جهل به عیب داشته است؛ ۲- جهل به حکم که خود به دو نحو متصور است: - جهل نسبت به حکم، یعنی صاحب حق نمی‌داند که به سبب وجود عیب در همسر، حق فسخ برای او ثبوت یافته است؛ ۳- جهل به فوریت: صاحب حق به اینکه حق فسخ برای او ثبوت یافته، علم دارد، ولی از فوری بودن آن آگاهی ندارد.

۷-۱. جهل به موضوع: فقها معتقدند که در صورتی که صاحب حق نسبت به عیب علم نداشته باشد و جهل به موضوع داشته باشد، خیار ساقط نمی‌شود (۲۲). روایات فراوانی در بقای خیار در این حالت وجود دارد که برخی از آن‌ها به عنوان نمونه ذکر می‌شود:

صحیحه ابوالصباح از امام صادق (ع): «از امام (ع) درباره مردی سؤال کردند که با زنی ازدواج کرده که در او بیماری قرن است؛ امام فرمودند که قرن مانع از هدف نکاح است، بار دیگر از امام در رابطه با نزدیکی با زن همراه با علم به قرن سؤال کردند، امام فرمود: اگر بعد از علم باشد، حق فسخ ساقط می‌شود، اما اگر بعد نزدیکی آگاهی پیدا کند، اگر بخواهد می‌تواند او را نزد خویش طلاق دهد»، چون در اینجا بحث درباره علم و جهل است، روای لفظ طلق را تعبیر کرده و توضیح اینکه واژه طلق در انتهای کلام، ظهور در مطلوب را از بین می‌برد، لیکن قرائن دیگری که در کلام آمده، نشانگر این است که مراد فسخ بوده نه طلاق و این واژه از جانب راوی است نه از جانب ائمه معصوم (ع) (۳۲).

همچنین روایت حسن بن صالح که بیان می‌دارد: «اگر مرد علم پیدا کند به عیب همسر خویش، عیبی را که وجودش سبب ثبوت حق فسخ است، با این وجود با همسر خویش نزدیکی کند این نزدیکی دلالت دارد که به آن همسر و وجود عیب راضی است، اما اگر آگاهی همسر بعد از نزدیکی باشد، در آن صورت حق فسخ برای او ثبوت می‌یابد، یعنی اگر بخواهد همسر را نگه دارد و اگر خواست نکاح را فسخ نموده و او را به خانواده‌اش برمی‌گرداند» (۳۲).

این دو روایت و روایات مشابهی که وجود دارد، همگی دلالت بر جهل به موضوع داشته و صریحاً بیان می‌دارند که در جایی که بین زن و مرد عقد نکاح جاری شده و جاهل به عیب باشند، همچنان خیار باقی است.

۷-۲. جهل به حکم: در میان فقها در رابطه با جهل به حکم و جهل به فوریت سه دیدگاه وجود دارد: ۱- جهل به خیار یا فوریت باعث سقوط خیار می‌شود (۳۳)؛ ۲- جهل به خیار یا جهل به فوریت باعث سقوط خیار نمی‌شود. جمعی از علما این دیدگاه را اتخاذ کرده‌اند، از جمله شهید ثانی (۳۱)، صاحب جواهر (۱۲)، امام خمینی (۱۹)؛ ۳- جهل به فوریت موجب سقوط خیار می‌شود. گروهی دیگر از علما نیز این دیدگاه را اتخاذ کرده‌اند، همانند محقق ثانی (۳۰)، فاضل هندی (۱۳)، میرزا حسن نائینی (۳۴).

در رابطه با جهل به حکم و جهل به فوریت هیچ روایتی از جانب ائمه معصومین (ع) وارد نشده و تمام روایت‌ها به مسأله جهل به موضوع پرداخته‌اند و علت اختلاف فقها نیز به همین مطلب برمی‌گردد، اما از میان سه دیدگاهی که در اینجا به آن اشاره شد، نظر صحیح‌تر این است که جهل به خیار یا فوریت هر دو موجب ثبوت حق فسخ است، زیرا ثبوت خیار به سبب جلوگیری از ورود ضرر به شخص است و در صورت جهل شخص به فوریت و حکم و عدم اعمال حق فسخ، فرد متضمن ضرر می‌شود، در صورتی که عموم قاعده لاضرر آن را نفی می‌کند، زیرا پیامبر اسلام در روایت لاضرر و لاضرار فی الاسلام خبر می‌دهد که در دین مبین اسلام هیچ حکمی وجود ندارد که در آن ضرر باشد، حال اگر در جهل به خیار یا فوریت حق فسخ ساقط شود، لازم می‌آید در اسلام حکمی باشد که به سبب آن فرد بدون علم به حکم متحمل ضرر باشد و این نقض کلام پیامبر (ص) است و چنین چیزی امکان‌پذیر نیست، پس در هر دو حالت هم جهل به حکم و هم جهل به فوریت خیار باقی است.

بنابراین در صورتی که زوجه علم به بیماری زوج نداشته باشد یا علم به بیماری داشته، اما علم به حق فسخ و فوریت نداشته باشد، حق فسخ همچنان برای او ثابت است.

نتیجه‌گیری

با توجه به اینکه بیماری HPV تاکنون در مقاله فقهی مطرح نشده است، پرداختن به این مسأله و آشنایی اجمالی با آن و طرح آن به عنوان یکی از عوامل فسخ نکاح می‌تواند مسأله جدیدی باشد. در این مقاله بنا بر آنچه بیان گردید، این نتیجه حاصل می‌گردد که با ابتلای زوج به بیماری HPV با استناد به ادله‌ای چون تنقیح مناط و قاعده لاضرر و لاضرار و همچنین قاعده نفی حرج و تکیه بر ادله موجب فسخ نکاح در تدلیس، حق فسخ نکاح برای زوجه ثابت بوده و در صورت جهل در اعمال حق خویش چه جهل به حکم باشد یا جهل به موضوع، حق برای او ثابت است و به محض علم می‌تواند آن را اعمال کند.

مشارکت نویسندگان

علیرضا ابراهیمی: نظارت و راهنمایی.
زهرا مهدیخانی سروجهانی: گردآوری منابع، جمع‌آوری داده‌ها، نگارش متن، ادیت مقاله.
نویسندگان نسخه نهایی را مطالعه و تأیید نموده و مسئولیت پاسخگویی در قبال پژوهش را پذیرفته‌اند.

تشکر و قدردانی

ابراز نشده است.

تضاد منافع

نویسندگان هیچ‌گونه تضاد منافع احتمالی را در رابطه با تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله اعلام نکرده‌اند.

تأمین مالی

نویسندگان اظهار می‌نمایند که هیچ‌گونه حمایت مالی برای تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکرده‌اند.

References

1. Arabshahe M. Feasibility study of marriage annulment due to the husband's Vitiligo (Baras) from the perspective of Imami jurisprudence. *Famihy Law and Jurisprudence Journal*. 2021; 26(75): 83-101. [Persian]
2. Hosseini Adyani M. A Reappraisal of Defects Causing Permissibility for Termination of Matrimony. *Jurisprudence and the Fundaments of the Islamic Law*. 2018; 51(1): 69-87. [Persian]
3. Hasanzadeh Mofrad M, Jedi L, Ahmadi SH. The Role of Human Papilloma Virus (HPV) vaccines in prevention of Cervical Cancer, review article. *The Iranian Journal of Obstetrics, Gynecology and Infertility*. 2016; 19(21): 22-29. [Persian]
4. Behtash N, Karimi Zarchi M. Servical Cancer: The Preventive Role of HPV Vaccine (Review Article). *Tehran University Medical Journal*. 2007; 64(12): 1-8. [Persian]
5. Hajibagheri K, Abaszade A, Afrasiabian SH, Verdi F, Abdi F, Mohsenpour M. Frequency of human papilloma virus genotypes Among woman with genitalia lesion, Sanandaj, Iran. *Scientific Journal of Kurdistan University of Medical Sciences*. 2018; 23(4): 46-52. [Persian]
6. Firuzabadi M. *Al-Qamus al-Muhit*: Beirut: No Name; 2016. [Arabic]
7. Fayumi A. *Al-Mesbah al-Munir fi Gharib al-Sharh al-Kabir*. Beirut: Al-Maktab al-Ilmiyeh; No Date. [Arabic]
8. Razi A. *Majma al-LGhat*. Beirut: Dar al-Fekr; 1994. [Arabic]
9. Tahanwi M. *Kashshaf estelahat al-Funun*. Lebanon: Maktabat al Lobnan; No Date. [Arabic]
10. Hosseini Dasti M. *Ma'aref and Ma'arif*. No Place: Arayeh Cultural Institute; 2001. [Persian]
11. Lotfi A. *A Series of Fiqh Discussions on Family Law*. Tehran: Khorsandi Publications; 2011. [Persian]
12. Najafi M. *Jawaher al-Kalam*. Beirut: Dar Ihya al-Turaht al-Arabi; 1984. p.30. [Arabic]
13. Fazel Hindi (Isfahani) M. *Kashshf al-Letham va al-Ibham an Qawwaed al-Ahkam*. Qom: Islamic Publishing Office affiliated with the Society of Teachers of the Qom Seminary; 1995. p.7. [Arabic]
14. Sabzwari A. *Mohazeb al-Ahkam fi Bayan al-Halal va al-Haram*. Qom: Dar al-Tafsir; 1999. p.25. [Arabic]
15. Shahid Thani (Shami Ameli Z). *Masalek al-Afham ila Tanqeeh Shariat al-Islam*. Qom: Al-Ma'arif al-Islamiyyah Institute; 2004. p.8. [Arabic]
16. Kaykha M, Salarifar A. Comparative study of the causes for termination of nikah in the Imamia jurisprudence and in the legal system of Pakistan. *Journal of Subcontinent Researches*. 2020; 11(3): 137-154. [Persian]
17. Makarem Shirazi N. *New Inquiries*. Qom: Imam Ali ibn Abi Talib School; 2006. p.1-2. [Persian]
18. Sheikh al-Ta'ife (Sheikh Tusi) M. *Al-Mabsut fi Fiqhh al-Imamiyeh*. Tehran: Al-Maktabat al-Murtazawiyeh for the Revival of the Ja'farieh; 1967. p.4. [Arabic]
19. Musavi Khomeini SR. *Tahrir al-Wasilah*. Qom: Dar al-Kitab al-Ilmiyeh; 2012. [Arabic]
20. Abdul-Muneem M. *Dictionary of Jurisprudential Terms and Words*. No Place: No Name; No Date. [Arabic]
21. Allame Helli (Asadi) A. *Ghavaed al-Ahkam fi maarefat al-Halal va al-Haram*. Qom: Islamic Publishing Institution affiliated with the Society of Teachers of the Qom Seminary; 1993. p.3. [Arabic]
22. Mohaqiq Helli A. *Sharaye' al-Islam fi Masaeol al-Halal wa al-Haram*. Tehran: Isteghal; 1989. [Arabic]
23. Mousavi Bojnourdi M. *Al-Qawwa'id al-Faqhiyeh*. Tehran: Oruj Printing and Publishing Establishment; 2001. p.1. [Persian]
24. Mousavi Bojnourdi H. *Al-Qawwa'id al-Fiqhiyah*. Qom: Nashr al-Hadi Publications; 1999. p.1. [Arabic]
25. Akhund Khorasani M. *Kefayat al-Osul*. Qom: Al-Bayt Institute; 1996. [Arabic]
26. Makarem Shirazi N. *Kitab al-Nikhah*. Qom: Imam Ali ibn Abi Talib School; 2003. p.5. [Arabic]
27. Sheikh al-Ta'ifa (Sheikh Tusi) A. *Al-Istibsar fima itkhtal min al-Akhbar*. Tehran: Dar al-Kutb al-Islamiyyeh; 1985. p.3. [Arabic]
28. Sheikh al-Ta'ifa (Sheikh al-Tusi) A. *Tahzib al-Ahkam*. Tehran: Dar al-Kutb al-Islamiyyeh; 1987. p.7. [Arabic]
29. Borujerdi H. *Sources of Shiite jurisprudence*. Tehran: Farhang Sabz; 2008. p.26. [Arabic]
30. Mohaqiq Thani (Ameli-Karaki) A. *Jame' al-Maqassed fi Sharhe al-Ghavaed*. Qom: Al-Bayt Foundation; 1994. [Arabic]

31. Shahid Thani (Shami Ameli Z). Razat al-Bahiyeh fi Sharh al-Luma'at al-Damashqiyyeh. Qom: Dawari Bookstore; 1990. p.5. [Arabic]
32. Hor Amoli M. Tafsile vasa'el al-Shieh ila tahsil masael al-Sarieh. Qom: Al-Bayt Institute; No Date. p.14. [Arabic]
33. Mousavi Khoei A. Misbah al-Fiqahat. Beirut: Dar al-Hadi Publications; 1992. [Arabic]
34. Naeini M. Muniyat al-Talib. Qom: Islamic Publishing House; 2000. [Arabic]